

جنبش‌های اسلامی معاصر و چالش‌های آن

مرتضی بحرانی

طحان، مصطفی محمد (۱۹۸۳-): چالش‌های سیاسی جنبش اسلامی معاصر، ترجمه خالد عزیزی، تهران: احسان، چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه، ۱۷۳ ص، وزیری (شمیز)، بها: ۹۰۰۰ ریال.

کلیات

بیان و بررسی چالش‌های سیاسی جنبش‌های اسلامی معاصر، محور بحث کتاب حاضر است. مهمترین این چالش‌ها - که به نظر نویسنده در حیات جنبش‌های اسلامی نقشی کلیدی داشته و جنبش‌های اسلامی باید موضع خود را درباره آنها واضح و شفاف بیان کنند - عبارتند از: سیاست و رابطه آن با دین، دینی بودن یا نبودن حکومت، عقلانیت نظام سیاسی، دموکراسی، حقوق بشر، آزادی‌های اساسی، کثرت‌گرایی، خشونت و تساهل و جایگاه اقلیت‌های دینی و نژادی در جامعه و حکومت اسلامی. تلاش نویسنده این است که با وجهه‌ای اسلامی و بیشتر با اتکا به آرا و نظریات جنبش اسلامی اخوان المسلمین، چالش‌های پیش‌گفته را ابتدا مورد بحث قرار داده و سپس راه‌حل اسلامی برای آنها بیان کند. از نظر وی اسلام و جنبش‌های اسلامی منتسب به اسلام اصیل می‌توانند از عهده این چالش‌ها برآمده و خود را با مقتضیات و شرایط زمان و مکان تطابق دهند. نویسنده توانسته با استفاده از منابع مهم و آثار اندیشمندان سیاسی اسلامی طی دو قرن اخیر، استقصای خوبی از موانع و چالش‌های جنبش‌های اسلامی به عمل آورده و در حد مختصر و مفید به آنها پاسخ گوید.

پدید آورنده

مصطفی محمد طحان متولد ۱۹۳۸ لبنان است. وی در سال ۱۹۶۴ موفق به اخذ کارشناسی ارشد مهندسی شیمی از دانشگاه استانبول ترکیه شد، طی دوره دانشجویی در ترکیه، انجمن دانشجویی

ترکیه را با همکاری دوستان خویش تأسیس کرد. در سال ۱۹۶۹ در تأسیس اتحادیه اسلامی سازمانهای جهانی دانشجویی نقش مهمی ایفا کرد، تا اینکه در سال ۱۹۷۷ بار دیگر به عنوان عضو شورای مرکزی این اتحادیه انتخاب گردید و منشاء تحولات مهمی در این انجمن دانشجویی شد. وی در سال ۱۹۸۰ به عنوان دبیرکل این اتحادیه انتخاب شد که مسئولیت او تاکنون نیز ادامه دارد. در حوزه اندیشه و سیاست به غیر از این کتاب، کتابهای دیگری نیز دارد.

خلاصه فصول

کتاب دارای یک مقدمه بیست و چهار صفحه‌ای است که در ابتدا جنبش اسلامی و مؤلفه‌های آن را توضیح می‌دهد. محور بحث نویسنده، جنبش‌های اسلامی مصر است؛ به ویژه اخوان المسلمین. از نظر نویسنده، جنبش اسلامی، اساساً متفاوت از حزب است؛ از همین رو، به نظر وی، رسوخ روح تحزب در برخی جنبش‌های اسلامی باعث موضع‌گیری، نگرش‌ها و دیدگاه‌های تند و خفی، نسبت به یکدیگر شده است. خاستگاه زمانی جنبش‌های اسلامی نیمه دوم قرن چهاردهم هجری (۱۹۲۵ میلادی به بعد) بیان شده و در کنار اخوان المسلمین، جماعت اسلامی و جماعت تبلیغ در شبه قاره هند، حزب التحریر و سلفی‌ها در کشورهای عربی، حزب نظام، سلامت، رفاه و حرکت نور و جنبش‌های اسلامی تصوف‌گرا در ترکیه و دیگر مناطق آسیایی و آفریقایی نیز مدنظر بوده است. همچنین حزب جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته شده است. مؤلف برای جنبش‌های اسلامی، اهداف و آرمان‌هایی را برشمرد، که تحقق آنها چالش‌های خاصی را بروز داده است. (چالش‌های معطوف به سیاست، دموکراسی، خشونت، غرب، مسایل قومی، و اقلیت دینی و نژادی).

ادامه مباحث کتاب به بررسی چالش‌های جنبش اسلامی پرداخته شده است. بخش اول، چالش‌های سیاسی را مورد بحث قرار داده است. منظور از چالش سیاسی، نحوه تعامل با مقوله سیاست است. چه، برخی از جنبش‌های اسلامی خود را از دنیای سیاست دور نگه داشته و سیاست را به عنوان مقوله‌های شیطانی، مادون منزلت و شأن انسانی می‌دانند. اما نویسنده می‌گوید که اسلام دینی نیست که تنها به معنویات پرداخته و مادیات را فرونهاده باشد، بلکه معنویت و اخلاق را در پیوند با سیاست، اقتصاد، اجتماع و امنیت مورد بحث و تحلیل قرار داده است. مؤلف با استناد به حسن البناء، سیاست را جزیی از شئون دین اسلام دانسته و اساساً آن را متفاوت از سیاسی کاری می‌داند. از نظر وی اسلام دارای یک تئوری سیاسی است که تربیت سیاسی در آن نقش علمی دارد. هدف تربیت سیاسی که از طریق نهاد خانواده، مدرسه، گروه و رسانه‌ها تعقیب می‌شود، پرداختن به رشد و گسترش روزافزون بینش ارزشی و اعتقاد سیاسی مسلمانان است تا در پرتو آن در فعالیت‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی مشارکت داشته باشد.

در بخش دوم مبحث چالش ایدئولوژی با دموکراسی طرح شده است. ادبیات جاری گروه‌های اسلامی عمدتاً چندان رغبتی به نظام دموکراتیک نشان نمی‌دهند؛ زیرا از نظر آنها دموکراسی، حکومت مردم بر مردم و برای مردم و به واسطه مردم است، حال آنکه مردم حق تشریح و قانون‌گذاری ندارند. چرا که حکم، حکم خداست. نویسنده با انتساب این نظریه به سید قطب و مودودی، دموکراسی را - از نظر آنان - انحراف از جاده دین و همراهی با اکثریت ذکر می‌کند که در قرآن نهی شده است (و ان تطع اکثر من فی الارض یضلوك عن سبیل الله). اما مؤلف با اشاره به معنای دموکراسی و میزان انطباق‌پذیری آن با سازوکار شورا در اسلام، نظام دموکراسی را حکومت و حاکمیت اکثر مردم می‌داند و از آنجا که در کشورهای اسلامی اکثریت ملت و امت مسلمان هستند، حاکمیت آنها، همان حاکمیت اسلام است. بنابراین نه حرف اتکا به دموکراسی غربی می‌تواند برای کشورهای اسلامی راه‌گشا باشد - چراکه الگوی غربی آن صوری و مقطعی بوده - و نه مراد کامل آن، رفتاری عقلایی محسوب می‌شود. از این منظر می‌توان با تقویت و اجرای نظام شورایی - که از ارزش‌های انسانی دین اسلام است - نکات مثبت دموکراسی را هم اخذ کرد.

نویسنده پایه‌هایی را برای دموکراسی برمی‌شمارد و آنها را از موازین اسلامی مورد بحث قرار می‌دهد. این مؤلفه‌ها عبارتند از: حقوق بشر، آزادی، کثرت‌گرایی، تحزب، انتخابات پارلمانی، نقش مخالفان، شیوه امر دستیابی به قدرت، نحوه تشکیل حرکت، تبادل قدرت، مشارکت سیاسی زن و پیمان‌ها و قراردادهای و معاهدات. از نظر نویسنده، حقوق بشر و جایگاه آن در حقوق و مفاهیم اسلامی کاملاً روشن و شفاف است. (با استناد به آیات ۷۰ اسراء، ۲۵۶ بقره، ۳۲ مائده و...)

از نظر نویسنده، اوضاع نابسامان جهان اسلام، نمی‌تواند نافی اهمیت و شفافیت حقوق بشر در اسلام باشد، زیرا اسلام مسئول این وضع اسفبار در جامعه مسلمانان نیست، بلکه دوری از اسلام این وضعیت را به وجود آورده است. همچنین مقولاتی چونان انتخابات، حقوق مخالفان، کثرت‌گرایی، احزاب، تبادل قدرت و جایگاه اجتماعی زن هم در ذیل پایه‌های کلی اسلام (شوری، عدالت، آزادی و برابری) مطرح بوده و دارای ارزش‌هایی ذاتی هستند. مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در چهارچوبی مشخص و محدوده آموزه‌های دین اسلام روا و لازم است. زن دارای حق مشارکت، عضویت در مجامع پارلمانی و پرداختن به وظایف و مشاغل عمومی است. نویسنده در این بخش - که حجم عمده کتاب را تشکیل می‌دهد - نتیجه می‌گیرد که اجرای محدود نظام دموکراسی در چهارچوب قاعده شورا نه تنها تخریب و تغییر دین خدا نیست، بلکه باعث بالا بردن شأن انسانی مسلمانان در جوامع اسلامی می‌شود. وی دموکراسی، را ابزاری مهم برای اداره سیاسی جامعه می‌داند.

بخش سوم به شیوه‌های مخالفت از سوی گروه‌های اسلامی با حکومت‌های مستقر در کشورهای اسلامی اختصاص یافته است. مهمترین چالش این حوزه، بحث خشونت و تندروی است. از نظر نویسنده، پدیده خشونت، تهدیدی جدی در مسیر جنبش‌های اسلامی است. برچسب‌هایی چون

افراط‌گرایی، تروریسم، خشونت‌طلبی و دشمنی با اصول دموکراسی، نتیجه همان تندروی‌ها است. جدای آن که خشونت گناهی است در حق فرد، جامعه، نظام حاکم و دین اسلام و از آنجا که اقدامات خشونت‌آمیز محصول شوق و علاقه گروه‌های اسلامی به این اقدامات نبوده - بلکه نتیجه ترس آنها از قلع و قمع و عدم اعطای حقوقشان از سوی نظام‌های سیاسی مستقر بوده است - هر دو طرف قضیه در این اقدامات مسئول هستند. نویسنده از سوی دیگر به علل نظری گرایش به خشونت می‌پردازد و استناد نظریه‌پردازان خشونت به آیه «ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون» (مائده، ۴۴)، را نایباً و ناکافی می‌داند و با توسل به روایاتی از *ابن عباس* و *طاووس یمانی* و فتاوی *ابوحنیفه*، *مالک*، *شافعی*، *ابن حنبل*، *ابن حزم* و *ابن تیمیّه* عموم مردم در کشورهای اسلامی را به رغم گناهکار بودن، متصف به فسق و ظلم می‌داند و آنها را از کفر میرا می‌کند و ضمن بیان این که *اخوان المسلمین* و *جماعت اسلامی* توسل به خشونت را محکوم کرده‌اند، اقدام آنها را می‌ستاید و عدم توسل به خشونت را نه از سر تقیه، بلکه از روی عقل و دین می‌داند.

بخش چهارم چالش‌های مورد بحث به مسأله غرب و سیاست‌های آن در قبال جنبش‌های اسلامی و رابطه مسلمانان با غرب می‌پردازد. مؤلف در این جا دو مسأله را از هم تفکیک می‌کند یکی مسلمانان و غرب، و دول غرب و خشونت. در مبحث اول ضمن بیان تیرگی روابط تاریخی مسلمانان با غرب، ریشه آن را در نگرش‌های متقابل آنها می‌داند اما اذعان می‌کند که جامعه اسلامی نباید از تجربه‌های سودمند غرب تغافل کند بلکه از آنجا که حکمت، گمشده مؤمن است، باید از این تجارب بشری استفاده کرد. با این حال رفتار غرب در قبال مسلمانان نیز یک سویه و از سر تحقیر و منفعت است نه بر اساس اصول و روابط انسانی. در مبحث غرب و خشونت و تلاش غرب برای مبارزه با تروریسم، ضمن به چالش کشیدن مفهوم جاری تروریسم، آن را مفهومی ایدئولوژیک و منفعت‌گرایانه برای غرب می‌داند و انتساب آن به اسلام و مسلمانان را نادرست می‌داند. از سوی دیگر یادآور می‌شود که در اسلام هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند.

پنجمین چالش مربوط به مسایل قومی است. قوم‌گرایی چالش است که مدت‌ها اعضای جنبش اسلامی را به خود مشغول داشته است و پیوسته آنان را سرگرم خود کرده است. در پی اعتقاد و تعقیب شدید به قوم‌گرایی، جنبش اسلامی انشعاب‌های زیادی پذیرفت و به جای وحدت، انواع منازعات میان اقوام مختلف *افغان*، *ترک*، *عرب*، *بنگال* و... به وجود آمد. نویسنده در این جا ضمن نقل قول‌های پی در پی از *حسن البنا* با احترام سجایای اخلاقی هر قوم، آن را در معادلات اجتماعی اسلامی نادیده می‌گیرد و استفاده ابزاری از قومیت برای کسب اولویت و برتری و در نتیجه بروز منازعات را رد می‌کند. از نظر مؤلف، مداوای این بیماری و حل این مسأله بغرنج نه با کنار نهادن و فراموش کردن آن و نه با درگیری با آن میسر است. چرا که تا وقتی احساسات ملیت‌خواهی از حدود سرزمینی آن تجاوز نکند، با ویژگی جهانی بودن اسلام برخورد نخواهد داشت. ملیت‌خواهی وقتی مخرب است که به عنوان

یک بینش، ظاهر شود و جنبه ایدئولوژیک به خود بگیرد. در این چالش، جنبش‌های اسلامی از یک کشور به کشور دیگر متمایز می‌شوند و دغدغه‌های آنها به صورت قومی و نه اسلامی ظهور می‌یابد. مسایل مربوط به اقلیت‌های دینی و نژادی، از دیگر چالش‌هایی است که جنبش اسلامی باید در مقابل آن راه‌حل پیدا کند. مسأله اقلیت‌های دینی و نژادی معضل و مشکل بیشتر کشورهای اسلامی است؛ جنبش‌های اسلامی در کشورهای اسلامی باید توجه داشته باشند که اسلام همواره با اقلیت‌های نژادی و دینی، برخوردی مسالمت‌آمیز و اخلاقی داشته است. بنابراین آزادی عمل، احترام و اعتراف به هویت و شخصیت دینی و نژادی، استفاده از حقوق فطری و اجتماعی و فرصت‌های برابر برای همه اقلیت‌های دینی و نژادی را مدنظر داشته و بر آن تصریح کرده است. پیامبر - صلی الله علیه و آله - رفتار ناشایست با اقلیت‌ها را در حکم اقدامات جاهلی می‌دانستند و قرآن صریحاً بیان کرده است که «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم قبائل و شعوباً لتعارفوا» (الحجرات، ۱۲). پرداختن به تفاوت‌های دینی و نژادی در واقع از دست رفتن فرصت‌ها و تحلیل هزینه‌های گزاف بر امت اسلامی است. نویسنده در رابطه با ویژگی جهانی بودن دین اسلام و دعای دینی، نژادی و قومی ملت‌های اسلامی مختلف دو نظریه از مودودی و البنا ارایه کرده است: در حالی که مودودی عصبیت و ملی‌گرایی را در تناقض با شمولیت جهانی اسلام می‌داند، البنا ملی‌گرایی را تا زمانی که ابراز احساسات ناشی از آن به برتری‌های سرزمینی و نژادی و منازعه منجر نشود، معتبر می‌داند.

نقد و بررسی

کتاب چالش‌های سیاسی جنبش اسلامی معاصر، را می‌توان یک مطالعه نخستین در این حوزه به حساب آورد. مباحث کتاب - اگرچه برای تبیین و ارایه راه‌حلی به، چالش‌ها ارائه شده است و نویسنده همین ادعا را هم دارد - اما بیشتر طرح مسأله می‌باشد؛ چه در تمام بخش‌ها نه استدلال‌های محکم و قاطع ارائه شده و نه هم جوانب مسأله، مورد بررسی قرار گرفته است. تمام دغدغه نویسنده پاسخ به چالش‌ها است با این پیش‌فرض که اسلام هم دین و هم حرکت، و هم عقیده و هم نظام است و بنابراین عمل کردن این دو حوزه متداخل، ضرورت پاسخگویی به مسایل جدید و مستحدثه را می‌طلبد و از آنجا که بسیاری از این مسایل جدید، خوشامد انسان دوران جدید می‌باشد و اساساً ساخته دست خود اوست، به گونه‌ای که ایستادگی در مقابل آنها، حتی از عهده دین هم برنمی‌آید، پس دین و متولیان دین و به ویژه جنبش‌های اسلامی مدعی اجرای شریعت باید به آنها پاسخ مثبت داده و لاجرم مطلوبیت آن مسایل نزد عقل تجربی را به عنوان محور عمل خود قرار دهند و تلاش کنند تا سازگاری میان آموزه‌های دین اسلام و مفاهیم و واقعیت‌های جدید عصر حاضر را برجسته سازند. این جریان، حد وسط دو جریان متقابل است که از یک طرف هرگونه تعامل میان دین و سیاست را رد کرده و از سوی

دیگر با برقراری نوعی تعامل خاص، بر عدم سازگاری اسلام با واقعیت‌های جدید، همچون دموکراسی، تأکید می‌کند. می‌توان در یک سر این طیف متخاصم، سید قطب و مودودی را قرار داد و در سر دیگر علی عبدالرزاق و خالد محمد خالد و امثالهم. آنچه در این میانه مهم و قابل توجه جلوه می‌کند این است که این جریان سوم هم در همان بستر و با همان چشم‌انداز مطرح شده است. به عبارتی همه غم یک چیز را داشته‌اند و دغدغه واحدی را در سر می‌پروراندند هم قائلان به جدایی و هم قائلان به اجرای خاص و کلیشه‌ای شریعت (با تمسک به راه‌های خشونت‌آمیز و نفی مفاهیم جدید) دغدغه حفظ دین را داشته‌اند و عجیب‌تر این که طرفداران جریان پیوند دهنده سوم نیز با همین رویکرد و با شعار و منطق حفظ دین در این حوزه گام نهاده‌اند. همه در یک بستر و با استفاده از ادبیات واحد پیش رفته و همگان دانسته و ندانسته، بخشی از حقایق و وقایع را نادیده گرفته و بر برخی دیگر تأکید مبرم داشته‌اند.

آنچه در مورد این کتاب دارای اهمیت است، همین مسأله است؛ یعنی تلاش نویسنده به پیوند منطقی و عقلایی اسلام با شرایط و مقتضیات عصر. از همین رو تحقیق و شیوه پژوهش را فدای هدف کرده است و اثبات فرضیه متناسب با پیش‌فرض‌های خود را هدف اول قرار داده است. نویسنده، جنبش‌های اسلامی مدعی اجرای دین و شریعت در قالب یک نظام، را با کل دین یکی دانسته است (هر چند که یک تمایز اخلاقی و ارزشی میان آنها قایل شده و برخی چون اخوان المسلمین را بر دیگران ترجیح و برتری داده است) و هنگام ورود به جزئیات، دایره اسلام را - جهت یافتن مستمسکی برای اثبات دعاوی و نظریات خود - بسیار گسترده‌تر کرده است. آیا می‌توان اقدام عایشه در مخالفت عملی با حکومت / امام علی (ع) را یک اقدام اسلامی مورد تأیید دینی به حساب آورد که بر اساس آن نویسنده چالش معطوف به مشارکت زنان در عرصه‌ای سیاسی اجتماعی را به زعم خود حل کرده است؟ نویسنده قائل است که اقدام عایشه در مخالفت عملی با امام علی (ع)، می‌تواند به عنوان یک دلیل تاریخی برای ورود زنان به عرصه فعالیت‌های سیاسی و تأییدی از سوی اسلام بر این امر تلقی شود، اما آیا حقیقت امر هم همین است یا صرفاً برقراری نوعی سازگاری میان آن دو مقوله بر اساس مطلوبیت‌های شخصی و اجتماعی مدنظر است؟

از سوی دیگر در بیشتر مباحث کتاب، نویسنده اقدامات افراطی و خشونت‌بار جنبش اخوان المسلمین را فراموش کرده و با اتکا بر برخی فتاوا و نظریات حسن البنا به نحوی آن را ملاک و معیار حرکت‌های اسلامی معرفی می‌کند. به گونه‌ای که جای جای کتاب به البنا استناد شده است؛ حال آن که مخفی نیست که خاستگاه ظهور دیگر گروه‌های افراطی اسلامی، خود جنبش اخوان المسلمین مصر و گسترش آن در دیگر کشورهای اسلامی از جمله سوریه، عراق، کویت و... است.

اگرچه بر ترجمه اثر و قلم مترجم نیز ایراداتی وارد است، اما با توجه به سخن مترجم و اذعان وی مبنی بر نخستین ترجمه از ایشان که منتشر می‌شود، از ذکر جزئیات صرف‌نظر می‌شود و به این

نکته بسنده می‌شود که بهتر می‌بود ترجمه قبل از انتشار ویرایش ادبی می‌شد برخی از عبارات و اصطلاحات عربی - مانند اساس ماههای غربی - و اساسی کتب عربی و انگلیسی به فارسی برگردانده می‌شد. ضمن این که تلاش مترجم در ارائه نمای کلی از برخی جریانات و اشخاص و اندیشمندان در پاورقی ستودنی و قابل تقدیر است.